

شاه بر ضد خلقهای عرب

محمد رضاشاه که قرارداد باطل ۱۹۳۳ را بارها قرارداد می نامید "معتبر" خوانده و قرارداد را هزنانه با کسریوم نفت را بر اساس آن منعقد ساخته است یک مرتبه فریاد بر کشید که قرارداد ۱۳۹۷ مربوط به شط لعل (لرود رود) را امپریالیسم انگلستان با ایران تحمیل کرده است و از این جهت او حق دارد که آنرا "نامعتبر" بشناسد.

اینکه در کلیه اقدامات مهم سیاسی محمد رضاشاه و پدرش باید الهام منافع امپریالیستهای استعمارگر مورد توجه نیست.

گفتار محمد رضاشاه نیز بناچار اعتراضی تلویحی به گوشه‌ای از همین حقیقت است. ولی اعتراضی که چه انگیزه‌های دارد؟ جلالت وی در طعنه زدن بر امپریالیسم انگلستان از کجا ناشی می‌شود؟ چه شد که وی پس از بیست و هشت سال سلطنت تازه به کشف چنین تحمیل امپریالیستی خواب نما شده است؟ چه شد که چنین ناگهان وی محابا بر طبل جنگ می‌کوبد؟ آیا همه این میدان داری‌ها نیز با الهام امپریالیستها صورت نمی‌گیرد؟ مسلماً جواب این سؤال مثبت است.

سالهاست که رژیم کودتا در کشور عراق که مسکن و ماوای عدای از ایرانیان آزاد یخواه نیز هست به گسترش فعالیت‌های استعماری و جنایتکارانه مشغول است. یک روز عدای از عامه در آن کشور با دیدن روحانیان شرقی ایرانی علم می‌کنند، روز دیگر آدم‌کشان خود را برای ترور میهن پرستان مبارز به بغداد و بصره گسیل می‌دارد و روز دیگر با استفاده از تلاطمات سیاسی عراق بر ضد کشور همسایه ما وارد دسیسه می‌شود. - و در تمام این موارد منافع او با منافع امپریالیسم در هم آمیخته است.

دولت عراق با وجود ماهیت غیر دموکراتیک خود تحت فشار افکار عمومی خلق‌های عرب در نهضت مقاومت ضد اسرائیل سهیم است و همین امر برای اینکه امپریالیستها و ایادی آنها نظیر محمد رضاشاه را بر ضد وی برانگیزد کافی است.

روزی که دولت عراق شبکه جاسوسان امریکائی - اسرائیلی را در مرکز در آبادان بود کشف کرد و متلاشی گردانید محمد رضاشاه و خدایان کاران و همدستانش در آن بر وی جگرگذاشتند تا فریاد دردناکشان بلند نشود. زیرا که این ضربه بزرگی بود که بر خرابکاری امپریالیستها. در حالک عربی وارد آمد. از توطئه امپریالیستهای امریکا بر ضد خلق‌های عرب پرده انداخته نشان داد که دولت مخلوق کودتا بخواه یکی از مراکز ارتجاع خاورمیانه نقش مؤثر یانه و خائنانه‌ای بر ضد خلق‌های عرب بر عهده دارد. معلوم شد که حکومت محمد رضاشاه نه فقط در عرصه سیاسی و اقتصادی (مانند فروش نفت) با اسرائیل یاری می‌رساند بلکه از طریق شبکه‌های جاسوسی سود اسرائیل از شت بخلق‌های عرب خنجر می‌زند. اینک در موقعی که دولت عراق واحد هائی از ارتش خود را بمنظور مقابله با تجاوز امپریالیستی اسرائیل بکشور اردن و سوریه اعزام داشته دولت ایران با الهام امپریالیستها بتحریکات نظامی بر سر اختلافات مرزی دست زده تا توجه دولت عراق را از جنبه ضد اسرائیل به مرزهای شرقی جلب کند و قسمتی از قوای وی را در این سمت مشغول بدارد.

محمد رضاشاه در اجرای این نقشه غدارانه آنچنان بی پروائی نشان داد که محل تردیدی در شناخت مقاصد وی باقی نماند. کشتی‌های جنگی ایران از خرمشهر تا خلیج فارس در عرض هفت ساعت کشتی ابن سینا را بدره کردند، بقیه در ص ۲۰

دولت شوروی و فروش اسلحه

میرنده ابا و امتناعی ندارد.

برای توضیح مطلب نخست باید باین سؤال پاسخ گفت: آیا يك دولت سوسیالیستی میتواند و باید بفروش اسلحه دست زند یا برایگان در اختیار نیروهای بگداورد و در صورتیکه پاسخ این سؤال مثبت است بچه نیروهای و برای چه منظوری؟

دولت سوسیالیستی بنا بر ماهیت خود بخواه با نگاه انقلاب جهانی، بنا بر وظیفه‌ای که در برانداختن امپریالیسم و سرمایه داری و گسترش سوسیالیسم دارد میتواند و باید به کلیه نیروها انقلابی که با امپریالیسم و دشمنان خلق می‌جنگند، به کلیه دولت‌های که علیه امپریالیسم در نبردند و مسکن است مورد حمله و هجوم نیروهای سیاه و ضد انقلابی قرار گیرند اسلحه برسانند یا بفروشند.

سلاحی که از اینراه بدست نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی می‌افتد بدون شك علیه دشمنان خلق بکار خواهد رفت و موجب تقویت این نیروها، استحکام صلح و گسترش سوسیالیسم خواهد شد.

فروش اسلحه از طرف دولتها و انحصارهای امپریالیستی بر خلاف باین منظور صورت می‌گیرد که از لحاظ اقتصادی سودهای سرشاری عاید آنها گردد و از لحاظ سیاسی مواضع امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی را در جهان حفظ و تقویت کند. بقیه در ص ۳

وقتی میهن پرستان ایران دولت شوروی را بمناسبت فروش اسلحه بشاه و دولت ایران مورد سرزنش قرار میدهند روزیونیت های ایران این سخن بوج و بی معنی را به پیش میکشند که اگر دولت شوروی با ایران اسلحه نمی‌فروخت دولت دیگری فروش اسلحه را به عهده میگرفت و دولت ایران از دولت دیگری اسلحه دریافت می کرد. آنها برای آنکه خطائی را صواب جلوه دهند مرتکب خطای سنگینتری میشوند زیرا هر گامبارا بر این "استدلال" بگذاریم، چه سياهکارها و چه گناهان نابخشودنی را که نمیتوان تبرئه کرد. این اکتشاف سند تبرئه خائنین و جنایتکارانی نظیر زاهدی امینی، محمد رضاشاه، آزموه، بهختیار... است.

سخن بر سر این نیست که در جهان امپریالیسم سوداگرانی پیدا نخواهند شد که کالای مرگبار خود را به دولت محمد رضاشاه بفروشند برعکس، چنین سوداگرانی فراوانند. این نگه را همه کس میدانند و نیازی به یادآوری روزیونیستها نیست. سخن بر سر اینست که آیا دولتی که مدعی سوسیالیسم است میتواند و باید با سوداگران مرگ در فروش اسلحه در یک ردیف قرار گیرد یا با آنها رقابت کند.

میهن پرستان ایران وقتی مسئله فروش اسلحه را از جانب دولت شوروی با ایران مطرح میکنند برای نشان دادن این واقعیت است که دولت شوروی، با آنکه هنوز نقاب سوسیالیسم بر چهره میزند و هنوز مدافعین آن نیز انواع حیل میکوشند شوروی را بستانداری سوسیالیستی جا بزنند، دیگر از سوسیالیسم جزئانی ندارد و در واقع از قماش همان سوداگران اسلحه است، از نوع دولتهای امپریالیستی غرب است که برای تصاحب دسترخی خلق‌های دیگر و بدست آوردن مناطق نفوذ از فروش اسلحه، حتی به دولتهای ارتجاعی و فاشیستی که آنرا برای سرکوب جنبشهای انقلابی بکار

شعله جاوید

"شعله جاوید" نام هفته نامه مارکسیستی - لنینیستی خلق‌های افغانستان است. امروز "شعله جاوید" در ظلمت استبداد سياهکار افغانستان در زنجیر است ولی پرتوی که وی بر سراسر افغانستان افشاند، همچنان در گسترش است. پس از ۲۱ فروردین ۱۳۳۱ (تقریباً یکسال و نیم پیش از کودتا ۲۸ مرداد در ایران) که ارتجاع افغانستان به یورش بر نیروهای دموکراتیک دست زد و عدای از بهترین فرزندان افغانستان را به بند در آورد و روزنامه "ندای خلق" را توقیف کرد، اختلافی سیاسی دامنه داری بر تمام جوانب زندگی ملت افغانستان استیلا یافت. - شانزده سال بعد در ۱۴ فروردین ۱۳۴۷ "شعله جاوید" درفش مبارزه را برافراشت و در سرلوحه نخستین شماره خود چنین نوشت: "ما کاملاً متوکلیم از تمام موانع و دشواریها بگذریم و نیروی ما شکست ناپذیر خواهد بود بشرط آنکه شایسته باشیم ایدئولوژی شرقی و پیشرو را فرا گیریم، بشرط آنکه به توده ایمان داشته باشیم، با توده‌ها یکی شویم و آنها را به پیشرو هدایت نمائیم".

"شعله جاوید" به منی خود وفادار ماند، مبلخ بر شور مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوسه. دون بود، از چهره منافق روزیونیستها که مانند روزیونیستهای کشور ما با تائید تلویحی ارتجاع افغانستان، خلق را به سراب وعده هائی از قبیل "رشد قیر سرمایه داری" و "دموکراتیک ملی برهبری طبقات غیر پرولتری"، "بخش دولتی اقتصاد" و "دموکراسی ناب" و به رفاه‌های نواستعماری شریب میدهند پرده برگرفت، ضرورت رهبری طبقه کارگر را در انقلاب افغانستان مستدل ساخت، به زحمتکشان افغانستان آموزش داد که انقلاب "بدون تصادم و اعمال جبرنیت پسند مفتخوران سخت ریشه و آستان بوسانسان صورت گرفته نمیتواند" مبارزات روزانه کارگران و دهقانان افغانستان را از نظر دور داشت، پیوسته مدافع تظاهرات و مطالبات آنها بود. از اینجهت "شعله جاوید" بزودی مورد توجه زحمتکشان افغانستان واقع شد. نامه‌هایی از کارگران که در این هفته نامه بچاپ رسید نشانهای از پیوند "شعله جاوید" با توده‌هاست.

بدیهی است که برای "شعله جاوید" که ماهیت مبارزات طبقه کارگر و یکتائوری طبقات استعمارگر و استعمارسند افغانستان را به خوبی می‌شناخت حمله کین توزانه ارتجاع امری تصادفی و بی‌سرو از انتظار نبود. "شعله جاوید" در آخرین شماره خود (۲۳ خرداد ۱۳۴۷) دسائس ارتجاع و سازشکاری روزیونیستهای

افغانستان را رسوا ساخته در پایان سر مقاله چنین نوشت: "حفظ آنانی که بتوده‌ها پشت کرده باشند از تصور حمله ارتجاع به تب لرزه مرگ دچار میشوند. ولی کسانی که به توده‌ها اتکا دارند و از پشتیبانی توده‌ها نیرو میگیرند از وحشیانه ترین حمله های ارتجاع نیز هراسی ندارند چون میدانند که خلق در هر حال پیروز شدنی است".

پس از این شماره "شعله جاوید" توقیف و دستگیری مبارزان آزاده افغانستان آغاز شد. بسیاری از دستگیرشدگان به مجسرها گران محکوم گردیدند و بخاطر شعله‌ای که از عشق بخلق در سینه دارند هنوز هم در زندان نشسته‌اند.

اما شعله‌ای که از حقایق مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوسه - تسه دون برخاسته و بدست خلق سپرده شده است خاموش شدنی نیست. مارکسیست - لنینیستهای افغانستان با تجربه‌اند و روزی از گذشته برای مبارزات آینده آماده میشوند. آنها باین سخن رفیق مائوسه دون که در سرلوحه "شعله جاوید" (۱۶ خرداد ۱۳۴۷) درخشد ایمان کامل دارند که "مبارزه، شکست، باز هم مبارزه، نهم شکست، باز هم مبارزه... و سرانجام پیروزی" - اینست منطق خلق در برخورد با مرتجعین. - اینستک مارکسیست - لنینیستهای افغانستان بخوبی دریافته‌اند که هیچ روزنامه جنگجویی برای رژیم مستبدانه‌ای نظیر رژیم افغانستان قابل تحمل نیست. در چنین شرایطی همینکه روزنامه‌های بتائیسر در توده‌ها آغازید باید در انتظار ساطور "توقیف" باشد. در چنین شرایطی فقط روزنامه‌سختی میتواند بصورت زبان آزاد وی بندوی خلق انتشار یابد. امروز مارکسیست - لنینیستهای افغانستان باین حکم هیچون و چرای مارکسیسم - لنینیسم می‌رسند که بدون حزب طبقه کارگر که ستاد رهبری کلیه زحمتکشان است پیروزی بر امپریالیسم و ارتجاع امکان پذیر نیست. جرم ترین وظیفه‌سند مارکسیست - لنینیستها چه در ایران و چه در افغانستان برپا داشتن حزب طبقه کارگر است.

ما یقین داریم که رفقای مارکسیست - لنینیست مادر افغان با مجاهدات دلیرانه خود در ایفا این وظیفه پر افتخار و رهبری مبارزه خلق برادر ما در راه انقلاب دموکراتیک نوین به پیروزی خواهند رسید.

استوار باد پیوند انترناسیونالیستی خلق‌های افغانستان و ایران در نبرد بر ضد استبداد ظاهرشاهی و محمد رضاشاکا و مخدومان امپریالیست آنها.

درد به مبارزان دلیری که در راه رهائی خلق افغانستان گرفتار بند و زنجیر ظاهرشاهی اند.

گسترش و پیروزی انقلاب وابسته به وجود حزب انقلابی پرولتری است

در مسئله وحدت با بورژوازی ملی

تلخیص مقاله‌ای که یکی از رفقای سازمانی فرستاده است

اگر چه همه نیروهای دمکراتیک برآنند که شرکت بورژوازی ملی در جبهه واحد وسیع لازمست ولی در چگونگی این شرکت گاهی کار به اپورتونیسیم و تسلیم طلبی و تقوی و رهبری بورژوازی ملی می کشد. بورژوازی ملی نیز بانوسل بانام " اپورتونیسیم چپ" و " سکارسیم" و غیره میکوشد تا کوچکترین حرکت نیروهای مارکسیستی - لنینیستی را در مورد آزادی انتقاد در جبهه واحد و آمادگی زمینه برای تمامین سرکردگی پرولتاریا نخطئه کند.

برخی از اپورتونیسیتها و تسلیم طلبان برآنند که گویا شرکت با عدم شرکت بورژوازی ملی در انقلاب آینده ایران منوط بشکل برخوردی است که نیروهای مارکسیستی - لنینیستی با بورژوازی ملی در پیش گیرند. بدین معنی که اگر مارکسیستها - لنینیست ها " ملایم" و " معتدل" با بورژوازی ملی برخورد کنند و بطور کلی از طرح مسائلی که با مزاج او سازگار نیست خودداری ورزند این امر باعث خواهد شد که بورژوازی ملی شیفته صفات پسندیده کمونیستها شود و نیز برچم آنها در آید و برعکس اگر مارکسیستها - لنینیستها رفتاری " خشک" داشته باشند و مطالبات خاص طبقه کارگر را نیز مطرح سازند بورژوازی ملی از کمونیستها میزد و از انقلاب دور میشود.

این نحوه بررسی و مقدم شمردن ذهنیات برواقعیات عینی جامعه ماست، ریشه های مادی موجود در جامعه را که سبب میشود بورژوازی ملی در انقلاب دمکراتیک ملی طبقات زحمتکش جامعه ما مستقل از خواست این و آن سوق داده شود نییستند. این نحوه بررسی لاجرم کار را با اپورتونیسیم و تسلیم طلبی در برابر بورژوازی ملی میکشاند.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان که مسئله " آزادی انتقاد" را یکی از اصول سه گانه جبهه واحد دانسته و آنرا در کنار استقلال احزاب شرکت کننده در جبهه، در کنار مبارزه در راه بهبود شرایط زندگی توده های مردم قرار داده است بر این واقعیت متکی است که بورژوازی ملی در شرائط کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودال مانند ایران در اثر تضاد منافعی که از یکسو با امپریالیستها و عمال داخلیشان و از سوی دیگر با پرولتاریا و نیروهای زحمتکش جامعه ما دارد دارای خصالت و گانه میباشد و ماهیت ارتجاعی با خرقی آن را در هر لحظه توان ما بین این دو قطب بازگو میکند. رعایت اصل وحدت و مبارزه در برخورد با بورژوازی ملی در واقع بیان دیگری از معنوی آزادی انتقاد در جبهه واحد است. آزادی انتقاد بما امکان میدهد که بتوانیم وحدت و مبارزه را به بهترین شکلی در کار برخورد با بورژوازی ملی منسی انتطابق بهمیم و لغزشهای ارتجاعی بورژوازی ملی را مورد انتقاد قرار دهیم و در عین حال جنبه های مثبت و خرقی بورژوازی ملی را که در جهت خط عمومی حرکت جنبش است تائید و تقویت کنیم. این امر باعث میگردد که توده های ملیونی مردم پادیده با زتری پشتیبانان واقعی خود، به کمترین عناصر انقلابی، فداکارترین و پیشقدم ترین مبارزان ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی رابشناسند و بدور آنها حلقه زبند. رفیق مائوسه دون در دوران جنگ ضد ژاپنی میگوید: "... ما بعضی شاهد هستیم این گرایشهای ارتجاعی (از افراد قشرهای فوئالی خرد بورژوازی و بورژوازی متوسط) عناصر دست راست این قشرها) در میان توده ها باید با عریان ساختن ماهیت واقعی آنان در برابر توده ها نفوذ سیاسی آنها را در میان مردم خنثی کرده و توده ها را از بند آن نجات دهیم". ... در مورد متحدین گوناگون ما در جبهه واحد برخورد ما باید برخورد وحدت و انتقاد باشد. وحدت و انتقاد هر دو باید متنوع باشد. ما مبارزه متحدین خود را برای مقاومت در برابر زاپس تائید میکنیم و دستاورد های شانرا میستائیم. اما اگر آنها در جنگ مقاومت فعال نباشند باید آنانرا مورد انتقاد قرار دهیم. ما باید هر کسی را که علیه حزب کمونیست و خلق مبارزه برخیزد و در راه ارتجاع هر روز گامهای تازه تری بردارد محکم بگویم.

آزادی انتقاد باعث میشود که بورژوازی ملی از بیم انفسراد و انزوا در بین توده ها بتصحیح موارد ارتجاعی و ناصحیح سیاست خود اقدام نماید و در غیر اینصورت اعتماد مردم را از دست بدهد و زمینه را برای سرکردگی پرولتاریا پیش از پیش آماده گرداند. آزادی انتقاد باعث میشود که بورژوازی ملی به قیمت پاره ای از محدودیت های برای خویش به بهبود شرائط زندگی مردم که یکی از شرائط جبهه واحد است تن در دهد. آزادی انتقاد مسلما موجب بدست آوردن وحدت عالیتر است که برای ما مبارزه قرار دارد. ولی هرگاه همبستگی با بورژوازی ملی در جبهه واحد از طریق گذشتهای غیر اصولی و پشت کردن بمضامین توده ها جستجو شود بدون تردید نتیجه ای جز تفرقه بار نخواهد آمد و توده های مردم نیز در اثر چنین سیاست ناصحیحی از گردنکو نیستند و خواهند شد.

کسانی که دچار اپورتونیسیم اند گویا استخوانبندی جبهه واحد را اتحاد طبقه کارگر و بورژوازی ملی میدانند که سایر نیروها و از آنجمله دهقانان باید بدور آنها مجتمع شوند. نظریه آنها ناشی از عدم درک قانونتصدی انقلابات کشورهای

شاه بر ضد خلقهای عرب بقیه از ص ۱ هواپیمای جنگی در تمام مدت حرکت در ارتفاع کم بر بالای خورشهر در طول مرز ایران و عراق به پرواز در آمدند، ارتش سوم ایران حالت آماده باش گرفت و زرهپوش های لشکر هشتم در گذرگاههای مرزی موضع گرفتند. هواپیمای شکاری بعنوان پاسداری از پالایشگاه آبادان به مانور پرداختند. تا تشویش و اضطرابی در عراق بوجود آورد و دولت عراق را بدام تحریکات خود بیندازند. اما زمامداران عراق مانند سایر محافظان سیاسی با سانی به که توطئه بی بردند و صریحا گفتند: ما بمقابله بر نخواهیم خاست. ما واحدهای خود را از اردن و سوریه فرا نخواهیم خواند و جبهه مقابل اسرائیل را خالی نخواهیم کرد. - باین طریق تا امروز تحریکات محمد رضاشاه در مرز عراق به نتیجه مطلوب امپریالیست ها نینجامیده است.

ما در عین حال که معتقدیم از حقوق ایران باید با کمال بیژند دفاع شود مسئله شرط لعرب را مسئله ای حل نشدنی نمیدانیم و نیز بر آنیم که حل کلیه این گونه مسائل باید تابع مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای ایران و عرب و سایر خلقهای جهان باشد و به پیشرفت این مبارزات یاری رساند.

این سیاست در برینه امپریالیستهاست که " تفرقه می اندازند و حکومت میکنند". فتنه می انگیزند و از آن بهره میگیرند. بزرگ کردن اختلافات مرزی ایران و عراق نیز سیاست آنهاست. امروز هر عملی که مبارزه خلقهای عرب را بر ضد تجاوز امپریالیستی اسرائیل تضعیف کند عملی است بسود امپریالیسم و ارتجاع بزبان خلقها عرب و نیز بزبان همه خلقهای جهان و از آنجمله ایران.

تحریکات ایران در مرز عراق نشان میدهد که ایران بصورت مرکز ارتجاعی خطرناکی در خاورمیانه در آمده است. ارتش ایران که نخستین وظیفه اش سرکوب جنبش نجات بخش ملی ایران است اکنون میخواهد از چار دیوار ایران قدم بیرون گذارد و بصورت زاندار می در کشورهای همسایه عمل کند. سلاح های مدرنی کم امپریالیستها و ریزینویستهای شوروی در اختیار شاه گذاشته اند و ی را در ایفا این نقش شوم دل میدهد. تبلیغاتی کم امپریالیستها و ریزینویستهای شوروی بمنظور آرایش و پیرایش رژی وی انجام میدهند مشوق اوست. حال گذشته دوباره در خرداد ماو بهمن ماه) ناوگان جنگی شوروی بعنوان " دیدار دوستانه" در بنادر جنوب ایران لنگر انداختند و در ۲ مه ماه روزنامه ایزوستیا نوشت که " سیاست خارجی ایران و نقش همزیستی مسالمت آمیز آن در ویتنام و اختلافات اعراب و اسرائیل در خور همه گونه تمجید است" و اساس آن را " رهبری خردمندانه شاهنشاه" تشکیل میدهد. اینها همه بمنظور تقویت حکومت

نیمه مستعمره و نیمه فئودالی است و تمیدانند که اتحاد با بورژوازی ملی که از واقعیت جامعه ما سرچشمه میکورد و زمین وحدت جبهه واحد است و ایجاد چنین وحدتی در طی مبارزه بدست میاید نه در طی " معاملات سیاسی" و گذشت های غیر اصولی نسبت به بورژوازی ملی.

در کتاب " رسپاتی از تاریخ حزب کمونیست چین" گفته میشود " اگر ما زیاد درباره اتحاد کارگران و دهقانان صحبت نمیکنیم باین علت است که همه میدانند که این اتحاد اساس جبهه واحد است. اگر کارگر نتواند اتحاد محکمی با دهقانان برقرار کند جبهه واحد بوجود نمیآید و انقلاب نمیتواند پیروز شود. ... تجربه نشان میدهد که اگر ما دهقانان را جلب نکرده بودیم نمیتوانستیم بورژوازی ملی را جلب کنیم". عبارت مذکور بعد کافی روشن و بی نیاز از تفسیر است. رفیق لین پیاثو در این زمینه میافزاید: " اینکه آما طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک ملی میتواند رهبری را بدست گیرد باینه مسئله مهمی است که بستگی باین دارد که آیا طبقه کارگر میتواند دهقانان را مبارزه بکشاند و توده های دهقانی را بگرد خود جمع کند. طبقه کارگر تنها در صورتیکه قادر بر رهبری دهقانان باشد میتواند بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان دو زمین وحدت و جبهه واحد وسیع را تشکیک دهد. ... در غیر اینصورت هر آنچه گفته شود بجز وهم و خیال، باصحت بویج و به معنی چیزی دیگر نیست".

محمد رضاشاه در زمینه مقاصد امپریالیسم آمریکا و ریزینویستهای شوروی در تقسیم جهان صورت میگرفت.

بر اساس این واقعیات است که همبستگی و همسنگری خلق ایران و خلقهای عرب اهمیت تازه ای کسب میکند. خلات ما طرفدار آنیم که مسئله شرط لعرب (ارتداد رود) بدون مدا امپریالیستی و با مذاکره و بر اساس حفظ حقوق طرفین حل شود. ما هر گونه تحریک محمد رضاشاه را که هدفش تضعیف مقار خلقهای عرب در برابر اسرائیل تجاوزکار است محکوم میشماریم. ما یقین داریم که جنگ انقلابی توده های خلق عرب بر ضد امپریالیسم و اسرائیل تجاوزکار روز بروز بیشتر دامنه خواهد یافت و به پیروزی قطعی خواهد انجامید.

ما یقین داریم که مبارزه خلق ایران بر ضد امپریالیسم و رژیم محمد رضا شاه در یازود از جنگ انقلابی توده های خواهد بود. گذشت و این کانون ارتجاع ایران و خاورمیانه را خواهد سوخت.

دو ژاندارم در اندونزی

روزنامه لوسوند (در ۱۰ ژوئیه ۱۹۶۸) نوشته بود که چگونه دارو دسته سوهارتو این دوخیمان ملت اندونزی، از خلق و از فعالیت روزافزون پارتیزانها بویژه در جاوه بهراس افتادند. میلیتاریستهای اندونزی برنامه خاصی برای " آرام کردن" منطقه جاوه تنظیم کرده اند.

درشت سر این برنامه (آرام کردن) میسیون نظامی آمریکا در اندونزی قرار گرفته است که بهسوروسدا و محرمانه عمل میکند ولی اعضای آن لباس نظامی در بردارند. میسیون مزبور اخیرا تقویت شده است. میسیون نظامی شوروی که تحت ریاست یک نفر دریا بان میباشد از میسیون نظامی آمریکا هم محرمانه تر عمل میکند و اعضای آن لباس نظامی در بر دارند و سایر امکاناتی شبیه اند که برای گذراندن تعطیلات باندونزی آمده اند.

نکته ای چند از نامه

رفیقی در نامه ای که بمناسبت عضویت خود در سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان نگاشته از جمله چنین نوشته است: "... نیروهای انقلابی در مقابل سیاست تجاوز و عارتگری باید مصطنه بمبارزه مسلحانه بپردازند. ... هیچ راهی جز راه انقلاب قهرآمیز برای نجات خلقهای رنجبر وجود ندارد. بقول کارل مارکس زور مامای حکومت پرولتاریاست. بقول لنین بدولت مسلح بورژوازی را باید خورد کرد، دافان نمود و بدور انداخت. بقول مائوسه دون قدرت پرولتاریا از لوله تفنگ خارج میشود. ... من آمادگی خودم را از گرفتن قلم تا گرفتن اسلحه بدست اعلام میکنم. ..."

پیروز باد جنگ توده ای خلق قهرمان ویتنام

خوانندگان گرامی!



برای ادامه حیات ماهنامه توفان - این یگانه زبان مارکسیست لنینیست های ایرانی - که تاکنون بهمت اعضا و هواداران سازمان وعده ای از خوانندگان چرخیده، لازم است همه خوانندگان همه هواداران همه اعضا سازمان توفان به پشتیبانی مالی وی بشتابند.

کک به توفان کک باشاه مارکسیسم - لنینیسم، کک بانقلاب ایرانست - از این جهت مصمانه بهاری توفان بشتابیم.

تقارن دو حمله بقیه از ص { در حالی که شهادت نوشته هایش تصور و دوک صحیحی از روزیونیسیم و از مارکسیسم - لنینیسم ندارد.

اگر چه این دو گروه از دو سوی چپ و راست به سازمان توفان می تازند ولی هم آهنگی و هم زمانی آنها در هجوم به مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو نشانه وحدت ماهیت وحدت هدف آنهاست آنچه که در مرکز دید هر دو گروه واقع است اینست که از یکسو حزب طبقه کارگر ایران احیا نشود تا دارو دسته روزیونیسیت ایران خود را همچنان بشا به حزب طبقه کارگر جا بزنند و از سوی دیگر مبارزهای علیه روزیونیسیم و اپورتونیسیم راست صورت نگیرد و ماهیت سوسیال - امپریالیست زمامداران شوروی همچنان در برود بماند.

"سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج" با آنکه چپ و راست از مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو حرف میزند و گاه گاه از "ایجاد" حزب طراز نوین طبقه کارگر سخن بمان میاورد، در عمل فعالیت خود را در راه همان مقاصد یگانه اندازد که روزیونیسیت های شوروی و ایرانی خواستار آنند. این سازمان نشریه های در ۶۵ صفحه در پیکار با سازمان توفان بیرون میدهد ولی در مبارزه با روزیونیسیم شوروی و ایرانی، در مبارزه با شاه و سیاست داخلی و خارجی آن پایش میلنگد، گذشته حزب توده ایران را سیاه میکند، در باره "اپورتونیسیم تاریخی" حزب توده ایران داد سخن میدهد ولی از افشا روزیونیسیم و اپورتونیسیم کونی حزب طفره میزند - روزیونیسیت های حزب توده ایران از اینکه خصلت پرولتری حزب در گذشته انکار شود باکی ندارند آنها بقیقین میدانند که کسی این ترهات را نمی پذیرد، هیچکس نمی پذیرد که جنبش کمونیستی جهانی بیست سال تمام در باره ماهیت حزب توده ایران در اشتباه بود است و اکنون کسانی پیدا شده اند که یک شبه ره صد ساله رفته و چنین کشف بزرگی نائل آمده اند - عدم احیا حزب طبقه کارگر عدم مبارزه با روزیونیسیم، اینست آنچه که روزیونیسیم می طلبد و آنچه که "سازمان انقلابی" میکوشد بدان جامه عمل ببوشد. "سازمان انقلابی" در آن راهی می رود که روزیونیسیتها بوی نشان میدهند. مگر نه اینست که گیسروه یونیسیت حزب توده ایران به ایجاد "سازمان انقلابی" ککهای د یقینی رسانید که هنوز هم این سازمان از مزایای آن برخوردار است؟

دو مین نتیجه ای که از این پرورش مشترک حاصل میاید، صحت خط مشی سازمان ما، درستی راهی است که برای احیا حزب طبقه کارگر ایران و مبارزه انقلابی بر گرفته شده است. اگر ما در تعیین وظایف و در مبارزه خود راهی بخطا رفته بودیم نه موفقیتی در انتظار ما می بود و نه دشمنان انقلاب ضرورتی برای مبارزه با سازمان ما احساس میکردند. ناخست و تا از اپورتونیسیتها از راست و از چپ بیکار سازمان امنیت علیه سازمان توفان حاکی از آنست که ما در برابر آنها و در کنار طبقه کارگر و خلق ایران قرار گرفته ایم؟ همین که رادیوی "پیک ایران" مبارزه با سازمان ما را به صحنه ایران انتقال میدهد نشانه آنست که فعالیت ما در اینجا چو ظایف انقلابی شمر بخش است و سازمان توفان در نزد نیروهای انقلابی میهن ما جای خود را باز کرده و با موفقیت بیسه پیش می رود. مبارزهای که علیه سازمان ما آغاز شده گذرا نیست بیقین در آینده باشند، دامنه و وسائل بیشتری ادامه خواهد یافت. ولی هیچ نیروی قادر نیست از مبارزه انقلابی جلو گیرد. مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو حقیقت است و حقیقت پیروز است. هر کس که با آن بمقابله بر خیزد سرانجام پسر در خواهد آمد.

دولت شوروی و فروش اسلحه بقیه از ص ۱ و کشورهای تازه ای را بزرگ نفوذ امپریالیسم در آورد. فروش اسلحه از جانب انحصارها و دولت های امپریالیستی بمنظور سرکوب جنبش رهایی بخش خلق های اسیر، بمنظور جلوگیری از انقلاب و گسترش سوسیالیستی است.

دولت سوسیالیستی از یک طرف و دولت یا انحصار امپریالیستی از طرف دیگر در ماهیت خود در تضادی آشفتنی ناپذیرند، هدف آنها نیز در فروش اسلحه نمیتواند در دو قطب متضاد قرار نگیرد اکنون این سؤال پیش میاید: آیا فروش اسلحه از جانب دولت شوروی در صحنه جهانی منطبق با اهدافی است که یک دولت سوسیالیستی میتواند و باید تعقیب کند؟ پاسخ ایسن سؤال منفی است، به پارهای حقایق توجه کنیم.

سالمهاست که دولت شوروی با فروش اسلحه حتی با ایجاد کارخانه های تجهیزات جنگی، دولت ارتجاعی و توسعه طلب هند را در قبال جمهوری توده ای چین تقویت میکند. روشن است که تقویت بنیه نظامی هند به گله و شکایت دولت پاکستان میانجامد که هر سرکش میر با هند در نزاع است. دولت شوروی برای رفع گله و شکایت و دلجوئی وی، علی رغم تظاهری که بدوستی با هند میکند، به پاکستان اسلحه میفروشد. اما این بار دولت هند که اینکار را برخلاف مصالح خویش و برخلاف مناسبات دوستی فیما بین شوروی و هند می شمارد بتوجه خود در لافافه یا با صراحت عمل دولت شوروی را مورد انتقاد قرار میدهد و کار با فروش بخش جدیدی از اسلحه به هند فیصل می پذیرد.

فروش اسلحه از جانب دولت شوروی بدول هند و پاکستان با کدامیک از اصول سیاست خارجی کشور سوسیالیستی میخوانند؟ آیا فروش اسلحه بدول هند و پاکستان بخاطر تقویت جنبشی نجات بخش این دو کشور و لذا منطبق بر انترناسیونالیسم پرولتری است؟ بنظر لنین مظهر انترناسیونالیسم پرولتریائی واقعی مبارزه بخاطر رشد جنبش انقلابی در کشور خود و در عین حال پشتیبانی مادی و معنوی از جنبش انقلابی تمام کشورهای دیگر است. فروش اسلحه از جانب دولت شوروی به هند و پاکستان در جهت عکس نظر لنین است، امروز همه کم میدانند که دولت های هند و پاکستان، نهضت های ملی و دموکراتیک کشورهای خود را به بند کشیده اند و تقویت آنها از لحاظ اقتصادی و سیاسی و نظامی در واقع بمنزله سرکوب و اختناق این نهضتها است. شاید گفته شود که این دو دولت با امپریالیسم در مبارزه و تقویت قدرت نظامی آنها در حکم تضعیف امپریالیسم است. چنین قضاوتی نه در مورد هند قابل توجیه است و از آن پدیدتر نه در مورد پاکستان. شاید تصور رود که این دو دولت در مناسبات دوستی و حسن همجواری پسر میبرند و تقویت بنیه نظامی این دو کشور لافا زبانی ببار نیماورد. اما مسئله کشمیر سالمها است مناسبات این دو کشور را در مجرای دشمنی و خصومت انداخته و این خصومت بیش از یکبار بجنگ انجامیده است. در اینجا است که گلوله های ساخت شوروی بجای آنکه در سینه دشمنان سوسیالیسم نشینند، توده های مردم را بخاک هلاک می افکنند. بالاخره شاید این شبهه پیش آید که اتحاد شوروی به هند یا به پاکستان اسلحه میفروشد برای آنکه آنها را در برابر دولت دیگری که خیال حمله و هجوم به اتحاد شوروی را در سر میپروراند تقویت کند و یا بعبارت دیگر از تضاد دولت های ارتجاعی پسر سوسیالیسم استفاده برد. چنین شبهه ای نیز بگلی منتفی است.

در خاورمیانه وضع بهمین منوال است. کشور مصر باین منظور برای تحصیل اسلحه به اتحاد شوروی روی آورد که در برابر تجاوز امپریالیستها و نوکران آنها بویژه در برابر تجاوز اسرائیل این سریل امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی در خاورمیانه از خود دفاع کند و تجاوز را سر جای خود بنشاند. اما هدف دولت شوروی از تحویل اسلحه و کک" های اقتصادی این بود که این کشور را در دایره نفوذ خویش در آورد و سیاست این کشور را در جهت مقاصد خویش بگرداند، بیهوده نبود که روزیونیسیت های شوروی به اتفاق امپریالیستهای امریکائی دولت مصر را در ژوئن ۱۹۶۷ از توسل بجنگ بر حذر داشتند و همین امر ارتش اسرائیل امکان داد که ظرف چند ساعت تمام نیروی هوائی مصر

را بر روی زمین نابود کند و با تفوق در آسمان در مدت شش روز سر زمینهای وسیعی از کشورهای عربی را بتصرف در آورد. دولت شوروی همین شکست و ناکامی و مشکلات ناشی از آنرا وسیله قرار داد تا نفوذ خود را باز هم بیشتر بگستراند و تحکیم کند. دوباره سیل اسلحه و مهمات پسر مصر سرازیر گردید که این دولت باید با اقتصاد ورشکسته کنونی خود بهای آنها را با مواد خام صنعتی و کشاورزی بپردازد. وابستگی نظامی و اقتصادی دولت مصر به اتحاد شوروی وضعی پیش آورده که زمامداران مصر در بست در اختیار روزیونیسیت های شوروی در آمده اند، جمهوری متحده عرب زائده ای از اتحاد شوروی است. این واقعیتی است که امروز همه کم موضوع آنرا می بینند. این روش اتحاد شوروی در قبال جمهوری متحده عرب سرعوتی با سیاست امپریالیستها در کشورهای استعمار زده و از آن جمله ایران تفاوتی ندارد.

نمونه ایران از اینهم روشنتر است لافا برای ایرانیان که فشار امپریالیسم و عبال ایرانی آن، شاه و دولت نشاندهاش را سالمهاست بر روی دوش خود احساس میکنیم. در اینکه شاه و دولت پوشالی وی با نیروهای انتظامی خود ایران را به گورستان بدل ساخته و هر گونه صدای حقیقیانه مردم را در گلو خفه میکند مورد قبول همگان است؛ در اینکه رژیم ایران با امپریالیسم و ارتجاع جهانی بر سر لطف و مودت است و احتمال برخورد نفا آنها در میان نیست تردیدی نمیتوان داشت. در این صورت انگیزه فروش اسلحه به چنین دولتی که از آن برای سرکوب و جنبش ملی و دموکراتیک استفاده میکند چیست؟ آیا جز این است که مانند امپریالیسم به سوداگری اسلحه بپردازد، در پی یک برای خود در نزد شاه و مقامات حاکمه ایران بکشاید، منطقه نفوذ خود را توسعه بخشد و رژیم درنده شاه را در قبال مبارزه مردم ایران از لحاظ نظامی نیز تقویت کند؟

اخیرا رادیوی پیک ایران تمرکز نیروی نظامی ایران را در سرحدات عراق مورد انتقاد قرار میدهد. این تمرکز نیرو در لجنهای که خلق های عرب در برابر اسرائیل بمقاومت برخاسته صریح و آشکار پسر دولت تجاوزکار اسرائیل و در جهت تضعیف نیروهای ضد امپریالیستی است. اما این بلندگویان سیاست ضد انقلابی شوروی این تکه را عدا بدست فراموشی میسازند که بخشی از تسلیحات و مهمات که در مرز ایران و عراق شمرکز گردیده همان است که از طرف دولت "سوسیالیستی" شوروی بهای یکصد و سیصد میلیون دلار به دولت شاه فروخته شده است. در پاسخ تمام این مطالب روزیونیسیت های ایرانی بدون مکتباز هم بشما میگویند که اگر شوروی اسلحه نمیفروخت سوداگران اسلحه میفروختند. راست است زبان حال روزیونیسیت های شوروی نیز چنین است. بخالا که میشود از راه فروش اسلحه سودی بدست آورد، چرا سوداگران روزیونیسیت این سود را در دست امپریالیستها واگذارند و از این سود کلاهی نبرند؟ اگر امپریالیستها با فروش اسلحه در این کشورها نفوذ و سلطه خود را میگسترانند و تحکیم میکنند چرا باید در تحصیل این امتیازات از امپریالیستها عقب ماند؟ ما هم درست بهمین را میگوئیم، میگوئیم که روزیونیسیت های شوروی در جرگه سوداگران بین المللی سرگ، اسلحه می فروشند تا از آن سود ببرند. مناطق نفوذ خود را توسعه دهند و در سرکوب جنبشهای رهایی بخش ملی سهمی داشته باشند. چنین سیاستی، سیاست یک کشور سوسیالیستی نیست، سیاست یک کشور امپریالیستی است. و بیهوده نیست که ما اصرار میورزیم که در ماهیت اتحاد شوروی در گونه عمیقی پدید آمده و این کشور که روزی مهد سوسیالیسم بود، اکنون بیک کشور امپریالیستی تبدیل شده است منتها با این تفاوت که فریب توده ها هنوز نقاب سوسیالیسم بر چهره دارد و باید آنرا از چهره بر گرفت.

عنوان جدید مکاتبات: X GIOVANNA GRONDA 24030 VILLA D' ADDA/ITALY
حساب بانکی: X GIOVANNA GRONDA CONTO 12470/11 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16 MILANO / ITALY

پسروز باد مبارزه قهرآمینر خلق دلاور فلسطین

تقارن دو حمله

دشمنان سوسیالیسم و رویزیونیست ها از هر قماش که باشند در مبارزه با احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی شیوه های گوناگونی بکار میبندند: توطئه سکوت یکی از آنها است. هنگامی که حزبی مارکسیستی - لنینیستی با بحرصه وجود میگردازد رویزیونیستها در آغاز آنرا نادیده میگیرند و کار را به سکوت برگزار میکنند تا مبادا با صدای خود توده های مردم را از وجود آن مستحضر گردانند و خود وسیله ای برای معرفی و شناسایی آن گردند. اما پس از آنکه حزب مارکسیستی - لنینیستی جای خود را در میان توده ها باز کرد و به نیروی مبدل گردید آنگاه بناچار سکوت را در هم می شکند، آشکارا علیه آن مبارزه برمی خیزند و در این مبارزه از توسل به هیچ شیوه ناپسندیده و هیچ وسیله ناشایسته ای روگردان نیستند. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان از این قاعده مستثنی نماند.

موفقیت و نفوذ سازمان توفان گروه های ضد مارکسیستی ضد انقلابی را بر آن داشت که به سکوت خود در قبال سازمان مسا پایان دهند. آنها چنین می پنداشتند که سازمان توفان مخلف خود رؤی است که پس از اندک زمانی خود بخود در اثر بساد حوادث از بین میروند. اما آنها که خواست خود را بجای واقعیت میگرفتند. اکنون بر می یابند که به پذیری واهی دل بسته بودند. سازمان توفان مخلف خود رو نیست پیدایش ادامه و رشد آن نتیجه ناگزیر واقعیت میهن ما و اوضاع و احوال جهان است، حاکی از یک ضرورت تاریخی است. سازمان توفان وجودی است که نفی اپورتونیسم را اعم از چپ و راست در بر دارد، ناقوس مرگ گروه های ضد مارکسیستی ضد انقلابی را مینوازد. آیامیشود بچنگ آن ترفوت؟

بیموده نیست که رویزیونیستهای حزب توده ایران، کسانی که اعتبار خود را همراه با رویزیونیستهای شوروی بتمامی از دست دادند، همزمان با گروه ورشکستهای بنام "سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج"، سازمانی که مدتهاست گرفتار نشسته فکری و تفرقه سازمانی است، به سازمان توفان یورش آوردند. رویزیونیستها از یکصد صفحه مجله دنیا ۲۵ صفحه آن را مبارزه با سازمان توفان اختصاص دادند و گروه دیگر جزوهای دره ۶۵ صفحه انتشار داده و در سراسر آن با الفاظ عبارات و لحنی که نشان دهنده خبث طینت و حاکی از کینه حیوانی آن است به سازمان توفان تاسزا گفته است.

نخستین چیزی که از این یورش مشترک چشم میخورد همذاتی و هم آوازی گروهی کاستریست با دارو دسته رویزیونیستهای حزب توده ایران است. جای تردید نیست که از هم اکنون سازمان امنیت، این سگ پاسبان امپریالیسم و طبقه حاکم ایران، در نهان در طرف آنهاست و بزودی آشکارا به صف آنها خواهد پیوست و جمع آن دورا تکمیل خواهد کرد.

سازمان با سرشتی که دارد و با مبارزه بی امانی که علیه دشمنان خلق و مدافعین رویزیونیست آنها در پیش گرفته نمیتوانست و نمیتواند کینه و دشمنی نیروهای ضد انقلاب را بر نیانگیزد. رویزیونیستهای حزب توده ایران و حامیان شوروی آنها که با دست عمال خود سالها است مخفیانه در کار تجمع و پیشرفت عناصر مارکسیست - لنینیست، در کار احیاء حزب طبقه کارگر ایران و در کار سازمان توفان اخلال میکنند - و متأسفانه باید اذعان کرد که در این اخلالگری خود موفقیت هائی هم داشته اند. از راست به سازمان توفان حمله میبرند و چنانکه شیوه رویزیونیسم است در زیر لافه مبارزه با دکامیسم به مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون میازند. "سازمان انقلابی حزب توده ایران" از چپ سازمان مارا مورد حمله قرار میدهد علی رغم واقعیات. انکار ناپذیر آنرا سازمانی رویزیونیست میخوانند. "سازمان انقلابی" که از لحظه پیدایش خود تا کنون، بنا باعتراض خود ش گرفتار

رفرمیسیسم و شیوه انقلابی

فرق میان تاکتیک انقلابی و تاکتیک رفرمیستی چیست؟ برخی میگویند که لنینیسم بطور کلی با رفرم یا مصالحه و سازش مخالف است. این یکی نادرست است. بلشویکها نیز مانند دیگران میدانند که بک معنا "هرچه بد هتد عنیت است" و رفرم بطور عام و مصالحه و سازش بطور خاص در شرایط معینی ضروری و مفید است. لنین میگوید:

"آیا بسیار خنده آور نیست که برای سرنگون ساختن بورژوازی بین الطلی بچنگ بپزدیم، بچنگی که از شدت بدترین جنگ عادی ما دولتها صد مرتبه دشوارتر و طولانی تر، بغرنجتر است، و قبلا از ما بزرگتر، از استفاده از تضاد منافع (اگرچه تضاد موقت) میان دشمنان، از سازش و مصالحه با متحدان احتمالی (اگرچه متحدان موقت، ناپایدار، متزلزل و مشروط) اعراض کنیم؟ آیا این کار شبیه آن نیست که در موقع صعود دشوار تله کوهی که هنوز کسی آنرا کشف نکرده و از آن نگذشته است هرگز نخواهیم از راههای پر پیچ و خم بگذریم، هرگز نخواهیم بعقب برگردیم و جهتی را که برگزیده ایم ترک گفته جبهات مختلف را بیازمائیم؟"

روشن است که صحبت بر سر رفرم یا مصالحه و سازش نیست بلکه بر سر استفاده ای است که از رفرم و سازش بعمل میاید. کتیک در نظر رفرمیست، رفرم همه چیز است و کار انقلابی برای کپ زدن است، برای خالی نبودن عریضه است. از اینجهت رفرم در نظر رفرمیستی در شرایط وجود حکومت بورژوازی ناگزیر با فزاد تحکیم این حکومت، با فزاد از هم پاشاندن انقلاب مبدل میشود. در نظر انقلابی، بوسکس، عده عبارت است از کار انقلابی نه رفرم. در نظر او رفرم، محصول فرضی انقلاب است. از اینجهت رفرم در تاکتیک انقلابی در شرایط وجود حکومت بورژوازی طبیعتاً با فزاد از هم پاشاندن این حکومت، با فزاد تحکیم انقلاب، بتکیه گاهی برای توسعه جنبش انقلابی مبدل میشود.

شخص انقلابی، رفرم را برای آن میزد که از آن بشابه چنگلی برای تلفیق کار طبقی با کار غیر طبقی، بشابه سریشی برای تقویت کار غیر طبقی بمنظور آماده ساختن انقلابی توده ها برای سرنگونی بورژوازی استفاده کند.

از رساله "راجع به اصول لنینیسم"

با پراشدن کی بیسابقه ای روبرو گردیده و بزحمت توانسته بود "راه پارلمانی" را بعنوان "یگانه راهی سوسیالیسم" بر توده ها عرضه خود تحمیل کند. اینک که نیروهای مسلح بورژوازی ایتالیایی محابا و سبانه بر مردم زحمتکش حمله کرده و دو تن را بقتل آورد بودند وظیفه رویزیونیستها در خاموش کردن توده های خشمگین و گرسنه و دعوت براه مسالمت آمیز بسیار دشوار میشد. روز ۱۱ آوریل ۱۲ میلیون کارگر ایتالیایی در سراسر کشور دست باعصاب زدند و دانشجویان و دانش آموزان از آنها پشتیبانی کردند. حادثه یاتی پا کلیا ناگهان آگاهی زحمتکشان ایتالیا را بدرجه بالاتری ارتقا داد و همبستگی بیکار جویانه آنها را نیرومندتر و پرم دامنه تر گردانید. مقابله قهرآمیز با پلیس و زاندارم، اشغال کارخانه ها، در دست گرفتن مراکز ارتباط نشاء آن بود که دیگر طبقه کارگر زحمتکشان ایتالیا حاضر نیستند به وسیله رویزیونیستها دست و پا بسته به بورژوازی تحویل داده شوند. همه جا پرچم سرخ با هتزاز در آمد و زحمتکشان میلان پرچم سازمان الفتح را به نشانه همبستگی کارگران کشورهای امپریالیستی با خلق های مبارز منطقه توسکانیا در کنار پرچم سرخ بر افراشتند.

در این نهضت انقلابی ایتالیا بار دیگر نقش اجتماعی احزاب مختلف بوجه نمایانی آشکار گردید. حزب سوسیالیست (تنی) و حزب سوسیال مسیحی که در حکومت اند مستقیماً نقش سرکوب زحمتکشان را بر عهده داشتند. رویزیونیست های حزب لنگو بعنوان عوامل بورژوازی در طبقه کارگر تمام کوشش خود را در آرام کردن توده ها و آسوده خاطر ساختن بورژوازی انحصاری ایتالیا بکار بردند. حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست ایتالیا و ارکان مرکزی آن "نوا اوئینتا" در تجهیز زحمتکشان، طرح شعارهای بیکار جویانه صحیح و ارائه دورنمای مبارزه نقش موثر و پر افتخاری بازی کردند. البته هنوز همه طبقه کارگر زحمتکشان ایتالیا از دام فریب سوسیالیستها و رویزیونیستهای حزب لنگو و از تخیلات "راه مسالمت آمیز" و "راه پارلمانی" نرسیده اند و حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست ایتالیا هنوز در سالیهای آغاز فعالیت خویش است. ولی حزب رویزیونیست گرفتار تضاد ها، گوناگون و تلاشی مزمی است که روز بروز در اثر مبارزات اجتماعی عمیق تر و بسط تر میشود و حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست ایتالیا در اثر استواری در مواضع مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون روز بروز یکپارچه تر، آموذ مترو زینفون تر میگردد. پیروزی خلق زحمتکش ایتالیا بر دولت بورژوازی انحصاری و استقرار سوسیالیسم در آن کشور وابسته به شکست قطعی رویزیونیسم و تامین سرکردگی کامل حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست در طبقه کارگر و سایر زحمتکشان است. هر کامیابی حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست ایتالیا کامیابی طبقه کارگر و خلق ایتالیا، پیروزی طبقه کارگر جهانی و خلق های سراسر کیتی است.

لنینیست ما برای حزب برادر خود، حزب کمونیست مارکسیست - ایتالیا کامیابیهای روز افزون در پیکار اجتماعی آرزومندیم.

نهضت انقلابی در ایتالیا

حوادثی که در ماههای اخیر در ایتالیا میگذرد نموداری از نهضت انقلابی در کشورهای امپریالیستی و بحران عمیق بورژوازی ناپذیر جهان سرمایه داری است. تمرکز سرمایه، اقدام بنگاهها، "راسیونالیزاسیون" تولید و تدابیر جدید با ترکانه مالکان بزرگ ارضی موجب تقلیل تعداد کارگران و اشاعه روز افزون فقر و بیکاری گردیده که پیش از همه در جنوب ایتالیا چشم میخورد. بورژوازی ایتالیا میخواهد نتایج کمر شکن بحران را بردوش زحمتکشان بیندازد و این امر موجب گسترش جنبش انقلابی و تشدید بیشتر و بیسار بحران میشود.

در نوامبر ۱۹۶۸ اهالی اورگوسلو (سادی) بها خاسته نومی کمون در منطقه خود بر قرار ساختند که بدست قوای چتر - باز سرکوب شد.

یک ماه بعد اهالی آولا (سیسل) با اشغال زمینها پرا دو نفر کشته دادند.

در فوریه امسال در فوندی (لاتیوم) تولید کنندگان دست به شورش زدند. ایستگاه راه آهن و شهر را تصرف شده بسیاری از آنها در برخورد با پلیس زخم برداشتند.

ولی طغیان پرم دامنه کارگران و سایر زحمتکشان در آوریل امسال روی داد. روز چهارشنبه ۹ آوریل در پاتیا کلیا (در جنوب شرقی ناپل) ده هزار کارگر کشاورزی، کارگر کارخانه و کارگاه به عنوان اعتراض بر ضد تعطیل کارخانه دخانیات و تصفیه قند دست بنمایش زدند. کارمندان و دانشجویان نیز با آنها پیوستند. بورژوازی وحشت زد منیروهای پلیس و زاندارم را برای تفرقه و سرکوب نمایش دهندگان فرستاد و آنها نخست با گاز اشکآور و بیاتسون بجان زحمتکشان عاصی افتاده سپس به تیراندازی دست زد و دو تن را بقتل رسانیدند و عده های را مجروح ساختند. نمایش دهندگان بخشم آمده با کوشش مولوتف بر تیله های پلیس و زاندارم حمله برده و دست تن از آنها رازخی کرده بقیه را به پادگانهای خویش عقب نشانده در آنجا محبوس گردانیدند. ضعا قریب صد اتوبیل پلیس و زاندارم را طعمه حریق ساختند. فردای آنروز موقعی که شهردار بانی پاکلیا بمنظور فرو نشاندن اعتراض اهالی مشغول سخن رانی بود تریبون او را آتش زدند.

خبر کشتار کارگران در بانی پاکلیا موجی از خشم و نفرت بر رخا در سراسر ایتالیا برانگیخت بطوریکه حزب رویزیونیست ایتالیا و اتحادیه های تحت نظارت وی نتوانستند از تصمیم کارگران به اعتضاً جلو گیرند. اخیراً حزب مذکور در کدکوه خود در بولیونی

یک دو جین انحرافات گوناگون و از آنجمله "ایدئولوژی ضد پرولتری" بود هاست و هنوز هم اندیشه های کاستریسم در آن نفوذ دارد، ما را به پیروی از رویزیونیسم متهم میسازد بقیه در ص ۳